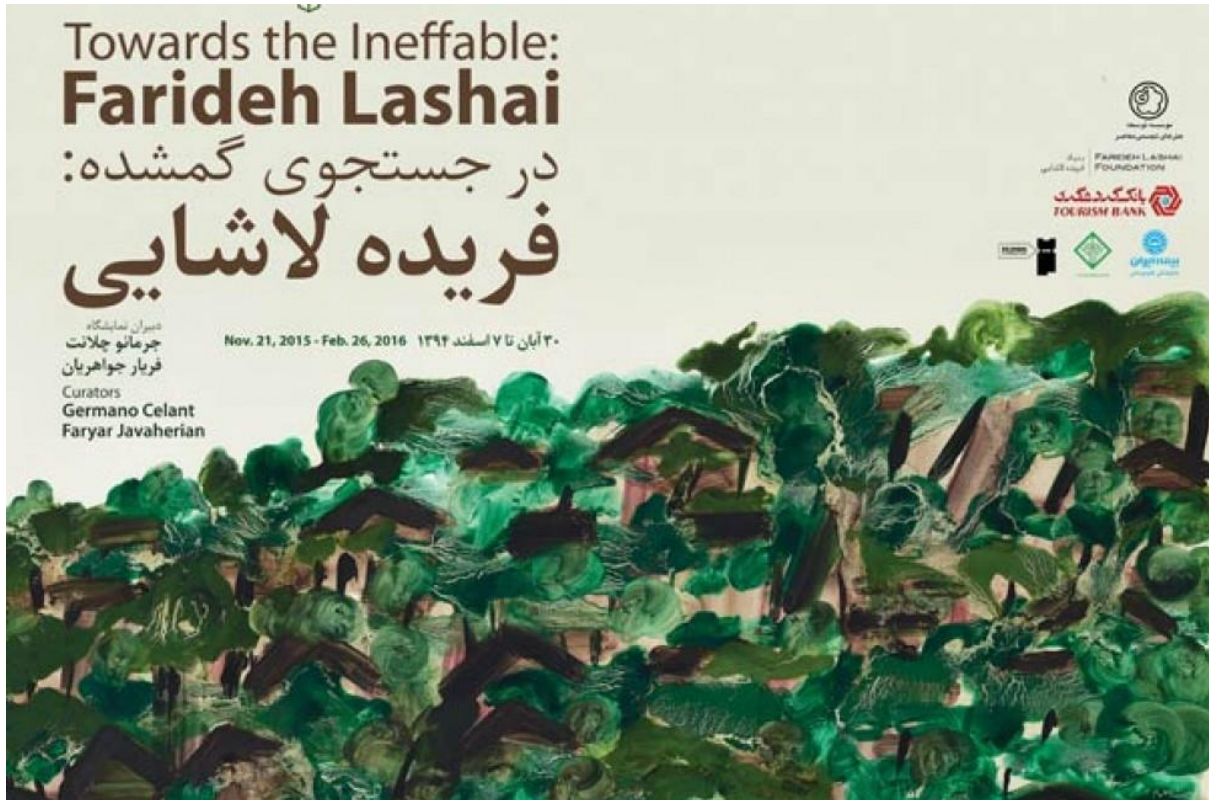


# در جستجوی گمشده با فریده لاشایی

گزارشی از نمایش آثار فریده لاشایی

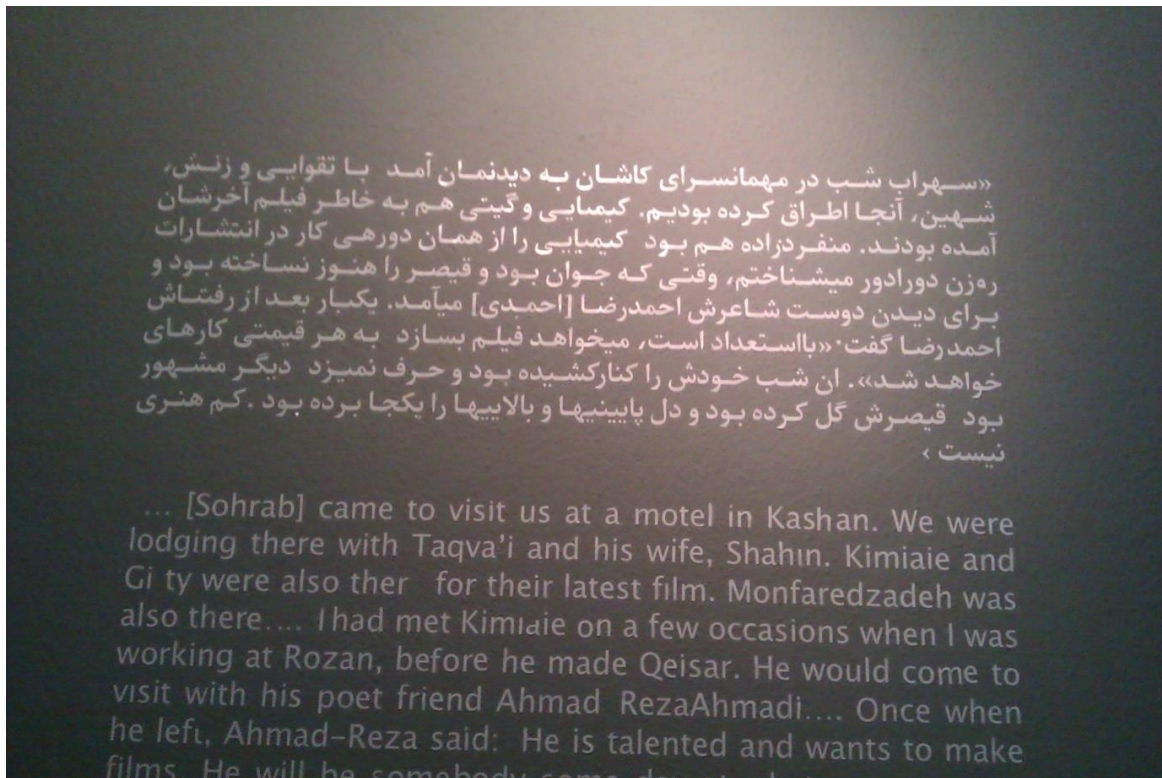
سارا کریمی



انگار فضایی که به آن وارد می‌شوی در جستجوی گمشده‌ای است. عکس‌ها قدیمی، گواهی‌نامه‌ها و اشیای کوچک روی سطح سفید پهن شده‌اند، کوبن‌های دهه ۳۰، تصاویر کودکی. ۱۳۲۳ در رشت متولد شد؛ نخستین تابلوهای گالری حال و هوای دهه ۴۰ رشت را زنده می‌کنند، با آن قاب‌های فاخر طرح کلاسیک و تکنیک رنگ و روغن رئالیستی پرتره و منظره را نمایانده است.



از راهرو که می‌گذری خاطره هجوم می‌آورد و آهنگ و دیالوگ‌های قیصر حس و حال دههٔ ۵۰ را تداعی می‌کند:



در تالار دوم فریده لاشایی جوان را لابلای مجموعهٔ درختان و گل‌هایش می‌بینی که سرک می‌کشد. رنگ‌ها حس‌هایت را برمی‌انگیزد و چیزی مثل آرامش رعب‌انگیز جنگل و صدای ضعیف باد را تماشا می‌کنی.









وهران

X

معمولاً در ترازو دینار میزنند

( پس از مرگ چنین مردانی  
من همواره باردار بوده ام )

بادبان و طغیو بهرامراز  
سغری دراز در بهرامراز

بادبان بهرامراز  
سغری دراز در بهرامراز

اندوهم  
در قوس خود  
صعود میکند  
این سیر خوابید که از مینوشید  
و هر دم زارتر زارتر

لحظاتی است !  
لحظاتی که در آن معیارهای قرن را  
اعتباری نیست  
و تو آزاد و از خود بدری

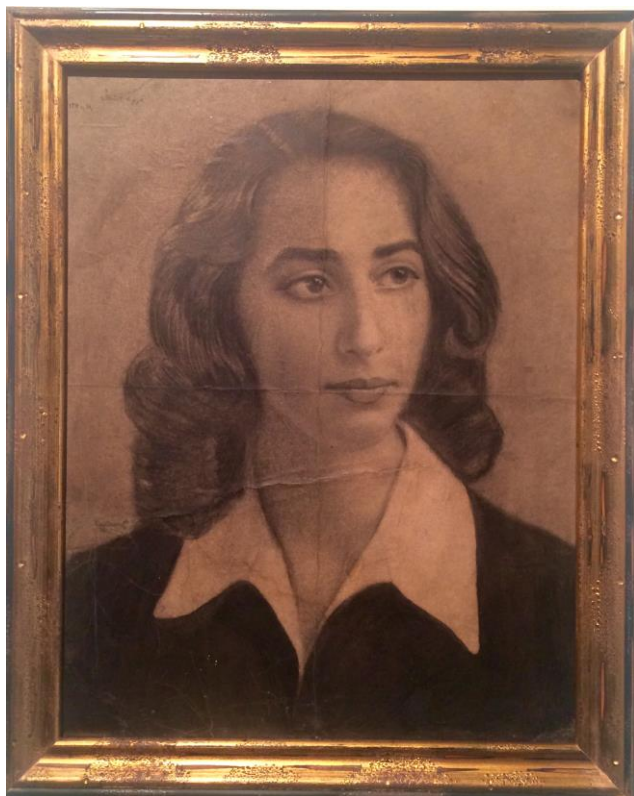
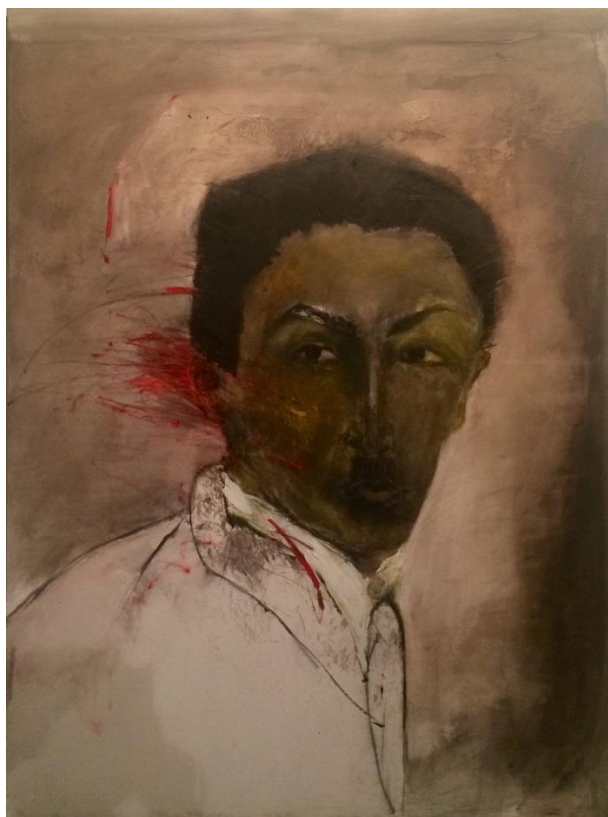
میگویند کدام نقطه پیراز مرگ؟  
کدام رنگ پیرازین سیاهی سیاهها؟

لحظاتی است  
لحظاتی است که تو بعد از مرگ میروی

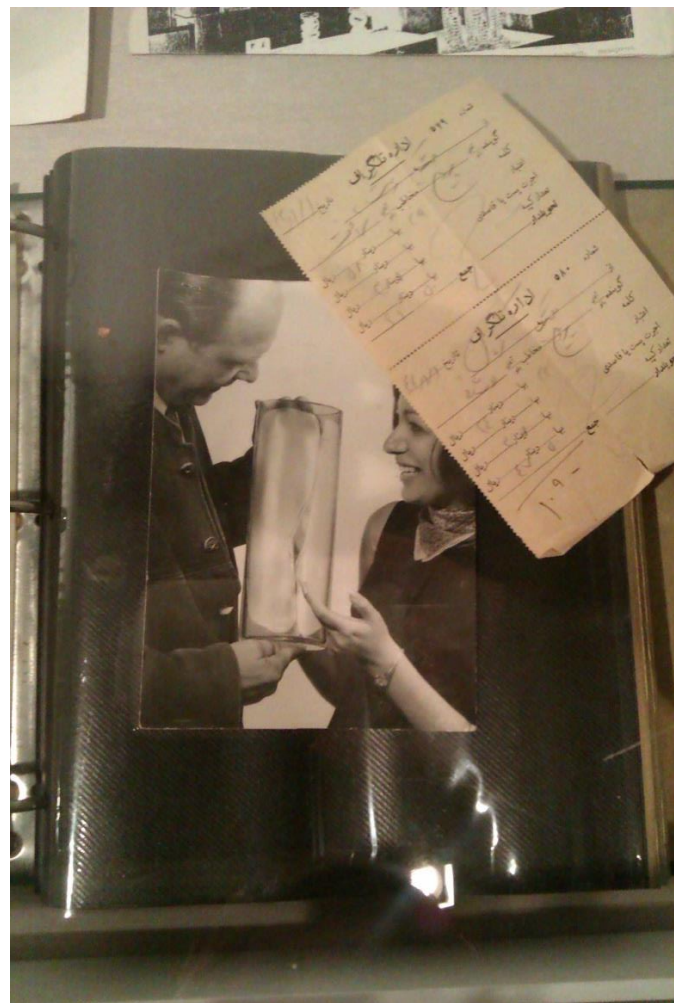
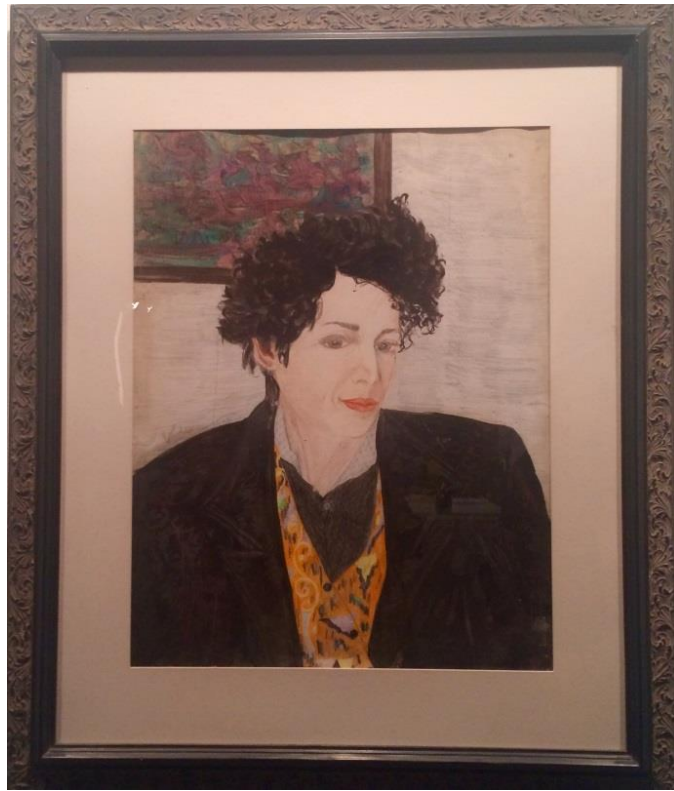
همواره  
از دلم لبهای هزاران هزار  
بگله و سهاک و فضا  
و انسان  
دلمد خواهند شد  
و بارور خواهی کرد

در ورود به تالار بعدی این صدای اوست که جلبات می کند، تکه فیلمی از سال ها پیش، دوربین را نگاه نمی کند و انگار با خود چالش می کند بر سر این که اثرهایش شخصی است؟ و یک اثر کاملاً شخصی چگونه می تواند بازتاب دهنده جریان های زمان و مکان خود باشد.

به سوی تالار که برمی‌گردد دو نقاشی بیش از همه جلب توجه می‌کند، پرتراهی خشن با رنگ‌های تیره و رد خون که انگار صادق هدایت است و خودنگاره‌ای از فریده در آستانهٔ میان سالی... به جای شعرهای خط خورده گلدان‌های رنگی پرتلاؤ میان این سالن چیده شدند. عکس‌هایی از تقدیر این هنر درخشان آنگینه...







دو اتاق کوچک عمیق در کناره‌ها، یکی برای مجموعه اسب‌ها و دیگری برای مجموعه مینیاتورها



در مسیر تا تالار بعدی کاشی‌های شیشه‌ای، می‌دانستید او نخستین کسی بود که از این کاشی‌ها ساخت؟

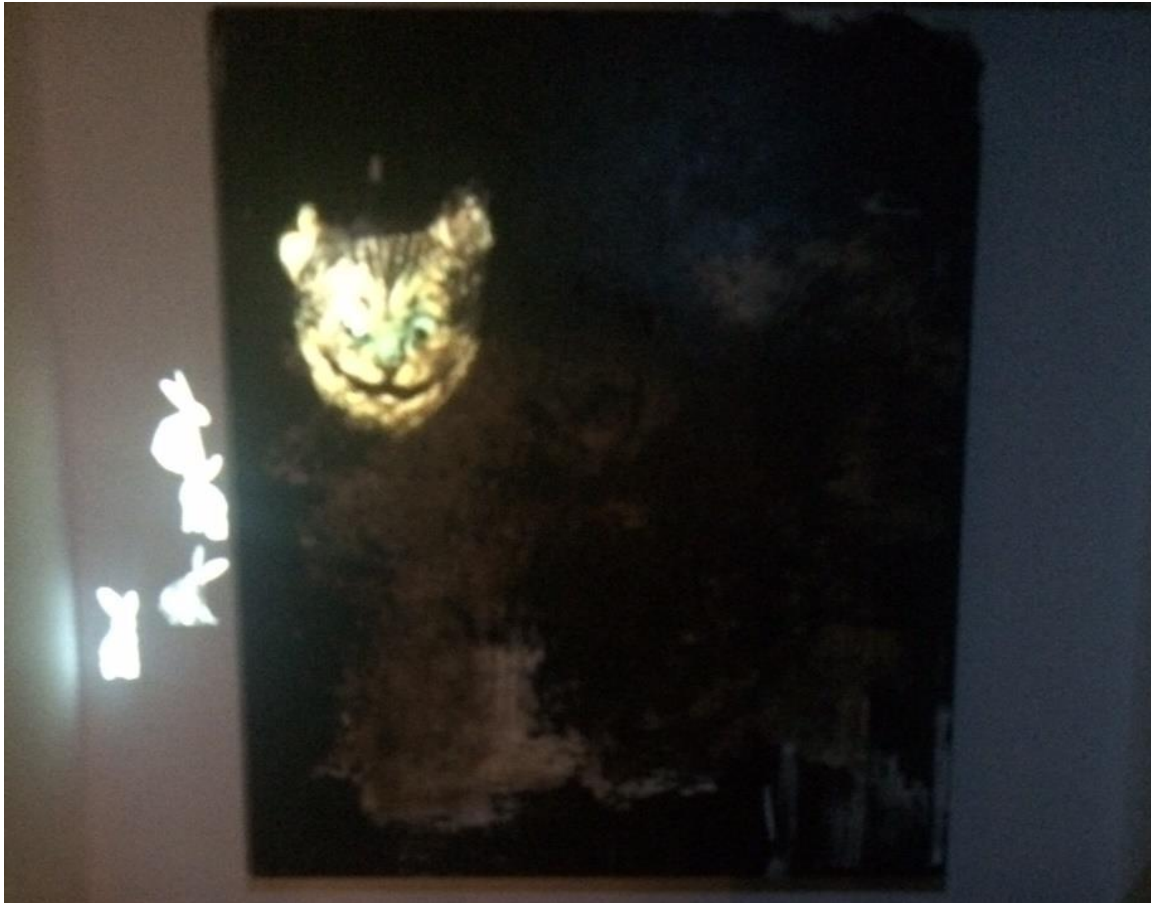
فضای تالار بزرگ سپید بدون چیزی در میان‌اش، فضای تصاویر آبستره بر بوم‌های بزرگ است، نه شئی‌ای، نه شعری، نه حجمی! انعکاس یک ذهن پخته و آغاز بیماری سخت؛ جهان لاشایی در دهه هشتاد مثل آن شمعدانی خفته در تاریکی است، آن مرد عابر در باد یا آسمان لاجوردی بر فراز دشت کهنه رنگ.





از اینجا به بعد در راهروی باریکی که خرگوش‌های سفید در آن جست و خیز می‌کنند، کسانی که این نمایش را ترتیب دادند بیش از نقاش به چشم می‌آیند. به کارگیری نور و تکنیک غوغا می‌کند. در جنگل آبی لاشایی، خرگوش‌های سیاه و سپید عشق بازی می‌کنند، گربه ملوس فریده با چشمان درشت‌اش گله خرگوش‌ها را دنبال می‌کند. ردشان را که در تابلوی بعدی بگیری به جاده‌ای می‌رسی که کلاغی بر آن نشسته و مردی آواز خوانان از آن می‌گذرد. اینجا دیگر نگاره نیست که رخ می‌نماید، اتمسفری چندرسانه‌ای است که حواس شما را به بازی می‌گیرد. ادامه دهید...





تالار آخر تاریکی آرامی شما را فرا خواهد گرفت؛ اما شما در میانه نیستید، بومی بزرگ بر میانه ایستاده، یک سو ذره بین بر مجموعه عکس‌های قدیم می‌چرخد و سوی دیگر ... دختری سرخ پوش زیر زیر درختان نحیف لاشایی می‌آرامد و سگی از نزدیک شما می‌گذرد. تمام شد.



